

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم، شماره‌ی شانزدهم، بهار و تابستان 1390
(صص: 219-197)

حافظ و سید سراج الدین سگری

دکتر احمد رضا یلمه‌ها*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

چکیده

یکی از مباحث مهم حافظ‌شناسی در دوران معاصر، بحث و تحقیق درباره‌ی چگونگی و میزان تأثیر پیشینیان بر شعر حافظ است؛ چراکه در میان سخنوران فارسی، کمتر کسی به اندازه‌ی حافظ به اشعار شاعران دی‌گر توجه داشته و در دواوی‌ن آنها تفحص و کندوکاو نموده است. از این رو در دیوان او با توجه به میزان اشعار و تعداد غزلیات، بیش از دیوان هر شاعر غزلسرای دی‌گر، تضمین، اقتفا، استقبال، نقل مضامین و مفاهیم سروده‌های دی‌گران، به خصوص شاعران پیش از او وجود دارد. تأثر حافظ از شاعرانی چون سعدی، مولانا، کمال اسماعیل، جمال عبدالرزاق، ظهیر فاری‌ای، نظامی، عطار، خاقانی، انوری، معزی، ادیب صابر و در منابع مختلف مورد بحث و تحلیل قرار گرفته ولی‌کن میزان اثرپذیری حافظ از یکی از شاعران ناشناخته شعر فارسی به نام سید سراج الدین سگری، شاعر قوی دست قرن هفتم هجری، تا کنون مورد تحقیق و مطالعه قرار نگرفته است که این پژوهش بر آن است تا برای نخستین بار تا حد مقدور به این مهم بپردازد.

*Email: plbdum@gmail.com

تاریخ پذیرش: 90/2/12

تاریخ دریافت: 89/10/5

واژگان کلی‌دی: شعر فارسی، حافظ، دیوان سید سراج الدین سگزی، نسخه‌ی خطی، اثرپذیری، همگونی و همسانی.

مقدمه

ادبیات فارسی و گنجینه‌ی شعر دری همچون مجموعه‌ی واحدی است که بررسی در هر جزئی از آن نیازمند توجه به کل آن است. یکی از مستندترین و مطمئن‌ترین شیوه‌ها برای شناخت سخن هر شاعر و فهم ارزش شعری آثار او، بررسی تأثیر سخن گذشتگان بر سخن او و نفوذ اشعار و افکار آن شاعر در آثار شاعران پس از اوست؛ چراکه نتایجی که از این کندوکاوها به دست می‌آید علاوه بر تبیین شخصیت آن شاعر و شناسایی سرچشمه‌ی مضامین و اندیشه‌های او، در حل بسیاری از مشکلات سخن آن شاعر کارگشا خواهد بود. درباره‌ی میزان اثرپذیری حافظ، این شاهین بلندپرواز شعر فارسی، از شاعران گذشته خود خصوصاً تأثر از سعدی، کمال اسماعیل، مولانا، جمال عبدالرزاق، ظهیر فاریابی، نظامی، عطار، خاقانی، معزی، ادیب صابر و ... در منابع و آثار مختلف، تحقیق و بررسی صورت پذیرفته اما تأثر حافظ از شعر فارسی قبل از وی، به خصوص شاعران کمتر شناخته و ناشناخته شعر فارسی، هنوز ارزش مطالعه و تحقیق دارد. البته این نکته را باید اذعان کرد که وجود اشتراکات لفظی و یا معنایی، تعبیری، صورخیال و ... در شعر دو شاعر همیشه به معنای سودجویی مستقیم یکی از دیگری نیست؛ چراکه شاعرانی که دارای زبان و فرهنگ مشترک هستند در ادای مفاهیم ذهنی و مقاصد خود، خواه ناخواه از واژگان، تعبیر و صورخیال نزدیکی به هم استفاده می‌کنند. اما باید گفت که حافظ در اثرپذیری از جهت مضامین و اندیشه‌های خود زمان ناپذیر است و تأثر او از شاعران دی‌گر به شکل بارزی نمایان است؛ خرمشاهی می‌نویسد: «این بحث و فحص از یک سو تا حدودی اعجاب ما را به هنرمندی حافظ کاهش می‌دهد؛ چراکه پیشینه‌ی بسیاری از مضامین و اندیشه‌ها و صنایع و ظرایف شعری او را در آثار پیشینیان می‌یابیم. ولی از سوی دی‌گر تعجب و

اعجاب دی‌گری در ما بر می‌انگیزد که پی می‌بری‌م حافظ تا چه حد سخن شناس و طبعش نسبت به ظرایف آثار دی‌گران حساس بوده است. چنانکه به حق مشهور است حافظ اغلب بلکه همه‌ی مضامین ی‌ا صنایع مقتبس از دی‌گران را از صاحبان اصلی آنها بهتر ادا می‌کند» (خرم‌شاهی، 1372: 40).

به هر حال این نوع تحقیقات باعث شناخت بی‌شتر عظمت شعری حافظ و شیری‌ن کاری‌ها و نازک‌خیالی‌های او می‌شود. به ویژه آنکه اکثر مضامین و مفاهیم شعری را که حافظ از دی‌گران گرفته با نوعی ارتقا و اعتلابخشی به آن، از صاحبان اصلی اثر شیواتر و زیباتر بیان کرده و به بازآفرینی آن پرداخته است. فتح‌الله مجتبی‌ای می‌نویسد: «آنچه را که از دی‌گران گرفته، چنان در کارگاه ذوق و اندیشه و خیال خود آرایش داده و کمال بخشیده است که صورت اصلی در برابر آن سست و خام می‌نماید. هنر او در این کار همچون هنر گوهر تراش چیره دستی است که دانه‌های تراشیده را از نو تراش می‌دهد و جلوه و تابناکی او را چند چندان می‌کند» (مجتبی‌ای، 1385: 59).

یکی از شاعرانی که در خصوص اثرپذیری حافظ از وی تا کنون تحقیق جداگانه‌ای صورت نپذیرفته و نگارنده در این نوشتار سعی کرده به سودجویی حافظ از تعابیر و مضامین وی پردازد، سید سراج الدین سگزی متخلص به سراجی و سید سراجی است. این شاعر گمنام قرن هفتم هجری، بخشی از عمر خود را در هندوستان به سر برده و از شاعران قوی دست و توانمند شعر فارسی است که به خاطر به کار بردن التزامات دشوار، ردیفهای بسیار سخت اسمی، فعلی و حتی جمله‌ای، او را مصارع الشعرا (کشتی‌گیرنده و به خاک افکننده شاعران) لقب داده اند. دیوان این شاعر تاکنون در ایران به زیور چاپ آراسته نشده و آنچه از اشعار این شاعر باقی مانده است نسخه‌ای است که اصل آن در اختیار سعید نفیسی بوده و عکسی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه نسبتاً کامل شامل 255 صفحه به قطع وزیری به خط نسخ تعلیق در دو ستون نوشته شده و تقریباً شامل 4500 بیت از اشعار این شاعر است. ویژگی اصلی اشعار سراجی آن است که با

وجود التزامات فراوان و استفاده بسیاری از معلومات شخصی خود در شعر، اشعار وی همچنان سلیس و روان است. ذبیح الله صفا می نویسد: «سخن او به تمام معنی شیوه‌ی شاعران خراسان دارد و او خود بدین امر چندین بار اشاره کرده و طرز الفاظ خود را خراسانی و خود را برتر از خاقانی دانسته است» (صفا، 1372: 373/3).

لسان الغیب شیراز، که شغل و فکر اصلی‌اش تتبع در دواوی‌ن شعر فارسی و عربی پیش از خود بوده، این شاعر شیرین زبان را نادیده نگرفته و گاهی در طیف جاذبه‌های مضامین این شاعر قرن هفتم مجذوب شده و گاهی هم در سبک و سیاق کلام، پای‌بندی یافته و در برخی از ابیات نیز اوزان و موسیقی کلام و حتی اصطلاحات موسیقایی و شطرنج در دیوان وی را به وام گرفته و اسطوره‌ها و تلمیح‌هایی که چاشنی شعر سید سراجی است را در کلام سحرآمیز خود با چشم اندازی وسیع با تعبیری نو به کار برده است. این تأثرات و استقبال‌های محتمل او به گونه‌های مختلف است. برخی شباهتها و اشتراکات، همانندی‌های وزن و قافیه است و برخی اشتراکات لفظی و واژگانی و از سوی‌ی نیز اقتباسات محتوایی و فحوایی که برای نمونه به چند نوع از این اشتراکات اشاره می‌شود.

سراجی قصیده‌ای دارد با این مضمون:

سرمست و بی قرار و دل آزار نی‌م شب	آمد به عربده برمن یار نی‌م
با زلف دلربای و دو رخسار همچو روز	شب
آن دلبری که آمد و پای دلم بیست	با لعل در نثار و شکر بار نی‌م
بنشست و گفت خیز و بیار آنکه بزم از	شب
او	دست غمش به طره‌ی دلدار نی‌م
ساقی اگر نگاه کند نی‌م شب در	شب
او	خرم شود چو روضه‌ی فرخار نی‌م
	شب
	گردد رخس به‌گونه گلنار نی‌م

شب

(سراج الدین سگزی، بی تا:

(135

مطالعه شعر مزبور از سراجی سگزی، اشعار زیر از حافظ را در ذهن مجسم می سازد:
 زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پی رهن چاک و غزل خوان و صراحی در دست

نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست

(حافظ، 1370: 109)

سراجی شعری دارد با این مضمون:

اندر آمد از درم چون آفتاب اندر شرف ترک سی‌مین ساق من در ساحل سی‌حون رسید

(سراج الدین سگزی، همان: 302)

واج آرایی حرفس در مصراع دوم بیت مزبور و نیز ترکیب سی‌مین ساق، همگون و
 همسان است با این بیت از حافظ:

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر دامن ساقی سی‌مین ساق بود

(حافظ، همان: 205)

معانی و مضامین مشابه و مشترک در سروده‌های این دو شاعر بیش از اینهاست و
 بارها در دیوان سراجی سگزی مضامین و تعبیری می‌بینیم که ابیات حافظ را به یاد

می‌آورد. آنچه در اینجا می‌توان بیان کرد انتخاب و استخراج برخی از آنهاست که در سه عنوان ذیل بیان می‌گردد.

1- اشتراک در وزن و قافی۴:

برخی از اشعار حافظ از جهت وزن و قافی۴ همسان و همگون است با اشعار سید سراجی که به برخی از این اشتراکات اشاره می‌کنیم:

سراجی:

زینت عهد جهان عارض دلدار من
نی خطا رفت که خود عید جهان یار من است
است

(سراج‌الدین سگزی، بی‌تا: 58)

حافظ:

لعل سیراب به خون تشنه لب یار من -
وز پی دی‌دن او دادن جان کار من است
است

سراجی شعری دارد بدین مضمون:

ای زر اندود تو در خورد و خور نعمانی
در زر اندود تو پی‌دا اثر نعمانی
(سراج‌الدین سگزی، همان: 59)

که همگون و همسان است با این غزل

حافظ:

احمد الله علی معده السلطان
احمد شیخ او س حسن ای‌لخانی

(حافظ، همان: 357)

سراجی شعری دارد با این وزن و قافی۴:

- تا سر زلفین یارم در پری‌شانی بود
و حافظ چنین می‌گویی:
- بر دل از جمعیت غم آنچه می‌دانی بود
در ازل هر کو به فیض دولت ارزانی بود
(سراج‌الدین سگزی، همان: 110)
- تا ابد جام مرادش، همدم جانی بود
سراجی قصیده‌ای دارد با این مطلع:
(حافظ، همان: 211)
- دی‌دار او ز ابلق ایام خوشتر است
خنگ قمر زخنگ فلک تی‌ز روتر است
(سراج‌الدین سگزی، همان: 15)
- شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است
سراجی شعری دارد با این مطلع:
(حافظ، همان: 115)
- هزار گونه گل لعل در تموج خوی
نگار من چو زد هر زمان ز غی‌رت وی
(سراج‌الدین سگزی، همان: 159)
- علاج کی کنمت آخر الدواء الکی
و حافظ غزلی دارد بدین مضمون:
(حافظ، همان: 329)
- وز آفتاب حسنت ماه و ستاره پنهان
سراجی شعری دارد با این مطلع:
(سراج‌الدین سگزی، همان: 335)
- ای غی‌رت ستاره وی اشک ماه تابان

و حافظ غزلی دارد با این مطلع:

می‌سوزم از فراق روی از جفا بگردان
هجران بلائی ما شد یارب بلا بگردان

(حافظ، همان: 302)

2- برخی از ترکیبات و اصطلاحات مشابه:

شاه خوبان:

سراجی:

ماه تابان است و دارد از لطافت آسمان

شاه خوبان است و بی‌نم از ظرافت شکرش

(سراج‌الدین سگزی، همان: 128)

حافظ:

به قد و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد

جهان بگی‌رد اگر دادگستری داند

(حافظ، همان: 190)

کاسه گردان:

سراجی:

سوی خوان طبع تو تیره فلک با آفتاب

کاسه گردان از برای شوربای آمده است

(سراج‌الدین سگزی، همان: 134)

حافظ:

هر که چون لاله کاسه گردان شد

زین جفا رخ به خون بشوی‌د باز

(حافظ، همان: 233)

با تأمل در هر دو بیت مذکور از سراجی و حافظ، به خوبی مشخص است که کاسه‌گردان

فقط به معنی گدا و دری‌وزه (آنچنان که فرهنگ نوی‌سان نوشته‌اند) نمی‌تواند باشد و معنی

ساقی نیز از آن استنباط می‌شود. زریاب خوی می‌نویسد: «این از تصرفات حافظ است در معانی مجازی لغات و تصرفی شاعرانه و زی‌باست و با توجه به این استعمال حافظ در معنی ساقی است که صاحب برهان قاطع هم این معنی (ساقی) را برای کاسه‌گردان ذکر کرده است» (زریاب خوی، 1368: 307).

پیرمغان:

سراجی:

ناتوان شکل گشته پیرمغان
چون مغان شکل ناتوان بنمود
(سراج‌الدین سگزی، بی‌تا: 61)

حافظ:

مشکل خویش بر پیرمغان بردم
کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد
(حافظ، 1370: 170)

برخی ترکیب «پیرمغان» را از برساخته‌های حافظ می‌دانند و چنانکه مشاهده می‌شود در اشعار فارسی قبل از حافظ از جمله بیت مذکور از سراجی سابقه دارد.
خنک چوگانی:

سراجی:

تا سر بدخواه دین چون گوی در میدان
آسمان بر آخر تو خنک چوگانی بود
(سراج‌الدین سگزی، همان: 111)

بری

حافظ:

خنک چوگانی چرخت رام شد در زیر
شهبوارا چون به میدان آمدی گوی ی بزن
(حافظ، همان: 306)

خراب آباد:

سراجی:

کف رادت به احسان گشت معمار همه عالم خراب آباد عالم را چنین معمار کی باشد

(سراج‌الدین سگزی، همان: 115)

حافظ:

بی‌با بی‌با که زمانی ز می خراب مگر رسیم به گنجی در این خراب آباد

(حافظ، همان: 137)

این ترکیب نیز از ترکیبات زی‌با و متناقض‌نما است که از بر ساخته‌های حافظ نیست و در دیوان شاعرانی چون عراقی، کمال‌اسماعیل، انوری، در پیش از حافظ به کار رفته و از منظر سبک‌شناسی تاریخی قابل تأمل است.

زهره جبین:

سراجی:

دو چشم فرقدان من کجا پروین فشان اگر نه آن مه خورشید رخ زهره جبین استی

(سراج‌الدین سگزی، همان: 118)

حافظ:

یارب آن شاه وش ماه رخ زهره در یکتای که و گوهری کدانه‌ی کیست

(حافظ، همان: 128)

جم و افسرکی:

سراجی:

مدام خاک درش را زمانه فضل نهد ز فخر بر گهر تاج جم و افسر کی

(سراج‌الدین سگزی، همان: 160)

حافظ:

شکوه سلطنت و حسن کی ثباتی داد ز تخت جم سخنی مانده است و افسر کی

(حافظ، همان: 329)

سیب زنخدان:

سراجی:

ز عشق سبب زنخدان آب دی‌ده ی من همی‌شه بر صفت دانه انار بود

(سراج‌الدین سگزی، همان: 333)

حافظ:

مبین به سبب زنخدان که چاه در راه است کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا

(حافظ، همان: 98)

آتش می:

سراجی:

گل به رنگ آتش آمد، آب چون آتش بی‌ار آتش می در ده و روی چو گل پنهان مدار

(سراج‌الدین سگزی، همان: 90)

حافظ:

از تاب آتش می بر گرد عارضش خوی چون قطره‌های شبنم بر برگ گل چکی‌ده

(حافظ، همان: 326)

عکس می:

سراجی:

چون بخندد جام زر در سیم او از عکس می چرخ مرواری بد پی‌کر لعل گردد هاموار

(سراج‌الدین سگزی، همان: 22)

حافظ:

این همه عکس می و نقش نگاری‌ن که یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

(حافظ، همان: 151)

آصف ثانی:

سراجی:

آصف ثانی نظام الملک کز وی شد چو موی پی‌کر اعدا ضعیف و پی سپر شد مور و مار

(سراج‌الدین سگزی، همان: 17)

حافظ:

حافظ این گوهر منظوم که از طبع
ز اثر تربیت آصف ثانی دانست
(حافظ، همان: 120)

سیه کاسه:

سراجی:

به پیش مستی سیه کاسه‌ی دی‌ده گشته
نشد ز خوان کسم پهلو‌ی امید ثمین
(سراج‌الدین سگزی، همان: 48)

حافظ:

برو از خانه‌ی گردون به در و نان مطلب
کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را
(حافظ، همان: 101)

این ترکیب به غیر از سراجی سگزی، در دیوانهای شعری دی‌گر شاعران پیش از
حافظ (از جمله خاقانی) نیز به کار رفته است.

کفر زلف:

سراجی:

گو بی‌با کفر زلفش باز ای‌مان تازه کن
زاهد صنعان که او ترسا شد و ز نار بست
(سراج‌الدین سگزی، همان: 153)

حافظ:

کفر زلفش ره دین می زد و آن سنگین
در پیش مشعلی از چهره برافروخته بود
(حافظ، همان: 207)

ترکیب کفر زلف نیز از ترکیباتی است که پیش از حافظ در دیوان شاعران دی‌گر از
جمله عطار، خاقانی، عراقی سابقه دارد (خرمشاهی، 1372: 762).

چشم صراحی:

سراجی:

اندک اندک گریه بر چشم صراحی اوفتاد
گریه‌ی او جام را، در خنده‌ی بسیار بست

(سراج الدین سگزی، همان: 55)

که همچو چشم صراحی، زمانه خونری ز است
(حافظ، همان: 116)

هین که شد آن سبز خنگ چرخ نوسن رام سور
(سراج الدین سگزی، همان: 74)

تا او به سر در آید بر رخس پا بگردان
(حافظ، همان: 302)

آیینه ی دل است سراسر گرفته زنگ
(سراج الدین سگزی، همان: 10)

به جز خیال جمالت نمی نماید باز
(حافظ، همان: 232)

چشم احسانش نهاده سوی شیخ و شاب روی
(سراج الدین سگزی، همان: 12)

حافظ:

در آستین مرقع، پیاله، پنهان

دیگر ترکیبات و تشبیحات:

تشبیه فلک به خنگ سبز:

سراجی:

بر کمیت باده جولان کن به میدان

حافظ:

مه جلوه می نماید بر سبز خنگ گردون

تشبیه دل به آیینه:

سراجی:

رخسار معرفت به چه بینی که مر تو

راست

حافظ:

به پیش آیینه ی دل هر آنچه

ترکیب شیخ و شاب

سراجی گوید:

روی انعامش گشاده سوی خاص و عام

حافظ:

بیا و کشتی ما در شط شراب انداز خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز

(حافظ، همان: 233)

گفتنی است واج آرای‌ی حروف ش در هر دو بیت قابل تأمل است.

خط مشکبار:

سراجی:

بر صفحه‌ی عذارت زان خط مشکبارت خاء خطا نشسته صاد صواب رفته

(سراج‌الدین سگزی، همان: 34)

حافظ:

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست

(حافظ، همان: 125)

ترکیب شکر شکسته:

سراجی:

از لعل و عارض تو بازار دلربای‌ی نرخ شکر شکسته قدر گلاب رفته

(سراج‌الدین سگزی، همان: 34)

حافظ:

ز شور عربده‌ی شاهدان شیری‌ن کار شکر شکسته سمن ریخته رباب زده

(حافظ، همان: 324)

خلوت انس:

سراجی:

روح را در صدر قدس از کنج خلوتگاه انس در دل از لفظ ارحنا مرحبای‌ی آمده است

(سراج‌الدین سگزی، همان: 133)

حافظ:

حضور خلوت انس است و دوستان جمند و ان ی‌کاد بخوانی‌د و در فراز کنی‌د

(حافظ، همان: 223)

سخت سست:

سراجی:

به کار آب تو را سخت سست می‌بینم نخوانده و من الماء کُل شیء حی

(سراج‌الدین سگزی، همان: 160)

حافظ:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیا که بنیاد عمر بر باد است

(حافظ، همان: 114)

ای‌هام تضاد بین دو واژه‌ی سخت و سست در هر دو بیت قابل تأمل است. سخت دو معنی دارد یکی معنای صفتی (در مقابل سست) و دیگری در مفهوم قی‌دی، به معنی بسیار.

باز همت:

سراجی:

باز همت را به صحرای سعادت صید راست همچون با خرف در ریسمان دارد گهر

(سراج‌الدین سگزی، همان: 305)

حافظ:

سی‌مرغ وهم را نبود قوت عروج آنجا که باز همت او سازد آشیان

(حافظ، همان: 81)

شب دی‌جور:

سراجی:

خواجه عالم جمال‌الدین که هست اندر در شب دی‌جور رأیت آفتاب مردمی

(سراج‌الدین سگزی، همان: 312)

و حافظ چنین گوید:

بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است وز عمر مرا جز شب دی‌جور نمانده است

(حافظ، همان: 115)

سپهر شعبده باز:

سراجی:

اگر نه بوالعجب آمد سپهر شعبده باز چو حقه مهره‌ی زر از چه در دهان فکند

(سراج‌الدین سگزی، همان: 315)

حافظ:

چه جای من که بلغزد سپهر شعبده باز از ای‌ن حیل که در انبانه بهانه‌ی توست

(حافظ، همان: 113)

عروس خاطر (= طبع)

سراجی:

بر امید حل‌ی‌احسان تو هر ساعتی نو عروس خاطرش را ز زوی و زوی می‌رسد

(سراج‌الدین سگزی، همان: 89)

حافظ:

عروس طبع را زی‌ور ز فکر بکر می‌بندم بود کز دست‌ای‌امم به دست‌افتد نگاری خوش

(حافظ، همان: 247)

این ترکیب از نوع اضافه تشبیهی است و وجه شبه آن نازکی و آراستگی است و پیش از حافظ در دیوان شاعرانی چون ظهیر فاریابی و کمال اسماعیل نیز دیده می‌شود (ر.ک. خرمشاهی، 963).

صواب بودن باده نوشی:

سراجی:

و اندر آن موسم به نزد مردم هشیار هست مست نابودن خطا و باده نوشیدن صواب

(سراج‌الدین سگزی، همان: 90)

حافظ:

کار صواب باده‌پرستی است حافظا برخی‌ز و عزم جزم به کار صواب کن

(حافظ، همان: 310)

بهار حسن:

سراجی:

در گلستان رخس از لاله سنبل بر دمید چون بهار حسن او از آب چشم آب یافت

(سراج‌الدین سگزی، همان: 103)

حافظ:

خوش چمنی است عارضت خاصه که در بهار حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو

(حافظ، همان: 319)

لعل رمانی:

سراجی:

تالب تو چو لعل رمانی است اشک من گشت در عمانی

(سراج‌الدین سگزی، همان: 192)

حافظ:

که تنگدل چه نشینی ز پرده بی‌رون آی که در خم است شرابی چو لعل رمّانی

(حافظ، همان: 87)

میان، کمر و طرف:

سراجی:

من ز رخ طرف کمر سازم که آن در جفا با من چو گردون بر میان دارد کمر
(سراج‌الدین سگزی، همان: 304)

حافظ:

پیدا است از آن میان چه بر بست کمر تا من ز کمر چه طرف خواهم بر بست

(حافظ، همان: 404)

ای هام تناسب بین سه واژه طرف، کمر و میان در هر دو بیت قابل تأمل است.

تشبیه نعل سمند به ماه:

سراجی:

چون نعل سمندت مه نو گشت به تمکین میدان سمندت به شرف ز اوج سما
(سراج‌الدین سگزی، همان: 331)

حافظ:

در نعل سمند او شکل مه نو پیدا وز قدّ بلند او بالای صنوبر پست

(حافظ، همان: 109)

تشبیه نعل سمنند به ماه نو و ایجاد نوعی ارتباط بین این دو، در شعر پیش از حافظ نمونه‌های دیگری نیز دارد. انوری، ظهیر فاریابی، عطار و کمال‌الدین اسماعیل نیز این ترکیب و تشبیه را به کار برده‌اند (ر.ک. خرمشاهی، 1372: 225).

مادر دهر:

سراجی:

تا نزاید چو تو ای شاه جهان عالم پی‌ر مادر دهر سترون شد و گردون عزبی است

(سراج‌الدین سگزی، همان: 150)

حافظ:

دل بدان رود گرامی چه کنم گر ندهم مادر دهر ندارد پسری بهتر از این

(حافظ، همان: 315)

اشتراک در مضامین شعری:

اشتراکات و تشابهات بین این دو شاعر به همگونی و همسانی وزن و قافیه و نیز اشتراکات لفظی ختم نمی‌شود. بسیاری از مضامین در اشعار سراجی سگزی وجود دارد که ما را به اثرپذیری حافظ از این گونه مضامین رهنمون می‌سازد. به چند نمونه از این تشابهات اشاره می‌شود.

سراجی می‌گوید:

شاه دجال کش که حق او را مهدی آخرالزمان بنمود

(سراج‌الدین سگزی، بی‌تا: 66)

این مضمون را حافظ با آرایش تازه و طرزی نو این چنین بیان کرده است:

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

(حافظ، 1370: 222)

سراجی سگزی می‌گوید:

روزگارم دست و پای می نهد، من در غمش دست و پای می زنم تا خود چه زاید روزگار
(سراج‌الدین سگزی، همان: 66)

حافظ این مضمون را با شیوه‌ی دلنشین‌تر چنین بیان کرده است:

بدان مثل که شب آبتن است روز از تو ستاره می شمرم تا که شب چه زاید باز

(حافظ، همان: 232)

یکی دی‌گر از مضامین شعری سراجی سگزی شکایت از روزگار و جفای آن است.

مضمونی که در اشعار دی‌گر شاعران نیز به وفور دیده می‌شود. سراجی گوید:

ز دهر سگ دل شی - انتقام رویه فعل تنم چو نافه‌ی آهوست با دل مشکن

و حافظ چنین گوید:

سماط دهر دون پرور ندارد شهید مذاق حرص و آز ای دل‌بشو از تلخ و از شورش

آسایش

(حافظ، همان: 241)

سراجی سگزی داستان شیخ صنعان را این چنین بیان کرده است:

گو، بی‌با کفر زلفش، باز ای‌مان تازه کن زاهد صنعان که او ترسا شد و زنا بست

(سراج‌الدین سگزی، همان: 56)

و حافظ چنین گوید:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان، خرقه رهن‌خانه‌ی خمارداشت

وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار ذکر تسبیح ملک در حلقه‌ی زنا داشت

سیر

(حافظ، همان: 134)

یکی از آرایش‌های بدیعی در شعر، آرایه سؤال و جواب و یا پرسش و پاسخ (مناظره) است. این آرایه پیش از حافظ در شعر شاعرانی چون عنصری، فرخی، معزی، ادیب صابر، عثمان مختاری و دی‌گران به وفور دیده می‌شود. سراجی سگری نیز چند شعر دارد که ابیات آن مناظره گونه است.

دوش گفتم به خرد کیست سکندر که نبات خضر از خاک درش رسته شود

گفت شاهی که ز یک بخشش او اهل از غم روزی تا روز قضا رسته شود

ی‌ا این نمونه: (سراج‌الدین سگری، همان: 148)

گفتم ای ملعون چرا این منزل اول سست گشتی چون روی این راه بی پایان او

گفت آری آخر عمر من است اندر جهان مدت عمرم به پایان آمد از دوران او

(پیشین: 300)

و حافظ غزلی دارد با مطلع:

گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید

(حافظ، 1370: 217)

دی‌گری:

گفتا به چشم هرچه تو گوی بی چنان کنند

گفتم کی مدهان و لبست کامران کنند

(پیشین: 200)

و یک رباعی بدیعی مضمون:

گفتم دهند گفت زهی حبّ نبات

گفتم که لبست گفت لبم آب حیات

شادی همه لطیفه گویان صلوات

گفتم سخن تو گفت حافظ، گفتا

(همان: 403)

صفتی

هنر

چنین

یکی از مضامین پر بسامد در دیوان حافظ، آن است که حافظ بارها به این نکته که با آمدن عید فطر باید به باده نوشی پرداخت اشاره کرده است. این مضمون در دیوان سراجی نیز یافت می‌شود.

سراجی:

خسروا غره‌ی شوال همایون روز عید است که فرخنده و میمون

بادت

بادت

(سراج‌الدین سگزی، بی تا: 148)

و حافظ چنین گوید:

ساقی، آمدن عید مبارک ببادت وان مواعید که کردی مرواد از یادت

(حافظ، 1370: 105)

از دی‌گر مضامین شعر فارسی مضمون لعل شدن سنگ و زر پروری خورشید است. مضمونی که حافظ چنین بیان کرده است:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود ولیک به خون جگر
شود

(حافظ، همان: 215)

این مضمون در دیوان سراجی بدین گونه آمده است:

آن را سزد خدای کز تاب آفتاب صنعش عقیق و لعل کند پاره‌ها و
سنگ

(سراج‌الدین سگزی، همان: 11)

یکی از مضامین شعر حافظ آن است که وی بارها اشاره می‌کند که برای رسیدن به معشوق سیم و زر باید داشت:

من گدا هوس سروقامتی دارم که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود

(حافظ، همان: 214)

و این مضمون در دیوان سراجی سگری بدین صورت بیان گردیده است:

بی زر، شبی نیامد آن سیم در کنارم جز سیم و زر نخواهد من سیم و زر ندارم

(سراج الدین سگری، همان: 335)

نتیجه

از مجموع آنچه بیان گردید می توان چنین نتیجه گرفت که:

1- حافظ در اثرپذیری از جهت مضامین و اندیشه های دیگر شاعران در اشعار خود، زمان ناپذیر است و تأثر او از شاعران دیگر به شکل بارزی نمایان است.

2- وجود اشتراکات لفظی و معنایی و نیز صور خیال مشترک بین اشعار حافظ و دیگر شاعران، نه تنها از عظمت شعری حافظ کم نمی کند بلکه اعجاب بیشتری در ما برمی انگیزد که پی بریم حافظ تا چه حد در آثار دیگران تأمل و تفحص داشته و نسبت به ظرایف شعری دیگران حساس بوده است.

3- با توجه به برخی شباهتها و اشتراکات در وزن و قافیه و حتی ردیف، و نیز برخی از همانندی های لفظی و واژگانی، بین اشعار حافظ و سراج الدین سگری، می توان چنین بیان کرد که حافظ که شغل اصلی اش تأمل و تدبر در دواویب شعری شعرای پیش از خود بوده، این شاعر شیرین زبان را نیز نادیده نگرفته و گاهی در طیف جاذبه های مضامین و موسیقی کلام این شاعر قرن هفتم هجری مجذوب شده است.

4- هرچه قدر در اشعار حافظ و میزان اثرپذیری های محتمل، مستقیم و غیرمستقیم وی تأمل و تفحص گردد، پرده ابهام و اشکال فراوانتری از اشعار وی کنار خواهد رفت و چهره ی مقصود وی را بیشتر بر خواهد گشود.

منابع

- 1- ادیب صابر ترمذی، شهاب الدین (1385) دیوان. تصحیح احمدرضا یلمه‌ها. تهران: نیک خرد.
- 2- استعلامی، محمد (1382) درس حافظ، نقد و شرح غزلهای حافظ. تهران: سخن.
- 3- تاجدینی، محمدرضا (1368) آیین‌های حافظ و حافظ آینه. تهران: آژنگ.
- 4- حافظ، شمس الدین محمد (1370) دیوان. تصحیح قزوینی- غنی. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر.
- 5- خرمشاهی، بهاء الدین (1372) حافظ نامه. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 6- (1361) ذهن و زبان حافظ. تهران: نشر نو.
- 7- راستگو، محمد (1379) ای‌هام در شعر فارسی. تهران: انتشارات سروش.
- 8- رستگار فسایی، منصور (1373) انواع شعر فارسی. شیراز: انتشارات نوی‌د.
- 9- ری‌احی، محمد امین (1368) گلگشت در اندیشه و شعر حافظ. تهران: انتشارات علمی.
- 10- زریاب خویی، عباس (1368) آیین‌های جام، شرح مشکلات دیوان حافظ. تهران: انتشارات علمی.
- 11- سراجی سگزی (بی تا) دیوان، نسخه‌ی خطی سعید نفیسی. فیلم 1807 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- 12- شبلی نعمانی (1335) شعرالعجم. ترجمه فخر داعی گیلانی. تهران: ابن سینا.
- 13- شمیسا، سیروس (1366) فرهنگ تلمیحات. تهران: فردوس.
- 14- صفا، ذبیح‌الله (1372) تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- 15- علوی، پرتو (1363) بانگ جرس. تهران: انتشارات خوارزمی.
- 16- مجتبیایی، فتح‌الله (1385) شرح شکن زلف. تهران: انتشارات سخن.
- 17- مولایی، محمد سرور (1368) تجلی اسطوره در دیوان حافظ. تهران: توس.